**برقرار ماندن با فیض مقتدرانه – تا همیشه**

ارمیا ۳۲:‏۳۶-‏۴۲

پس الان از این سبب، یهوه خدای اسراییل، در حق این شهر که شما درباره‌اش می‌گویید که به دست پادشاه بابل، به شمشیر و قحط و وبا تسلیم شده است، چنین می‌فرماید: «اینک من ایشان را از همۀ زمینهایی که ایشان را در خشم و حدّت و غضب عظیم خود رانده‌ام، جمع خواهم کرد؛ و ایشان را به این مکان باز آورده، به اطمینان ساکن خواهم گردانید؛ و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود؛ و ایشان را یک دل و یک طریق خواهم داد، تا به جهت خیریت خویش و پسران خویش که بعد از ایشان خواهند بود، همیشۀ اوقات از من بترسند؛ و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن به ایشان برنخواهم گشت؛ و ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد، تا از من دوری نورزند؛ و از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد؛ و ایشان را به راستی، و به تمامی دل و جان خود، در این زمین غرس خواهم نمود. زیرا خداوند چنین می‌گوید: «به نوعی که تمامی این بلای عظیم را به این قوم رسانیدم، همچنان تمامی احسانی را که به ایشان وعده داده‌ام، به ایشان خواهم رسانید».

**فیض نگهدارنده به چه معناست؟**

ما صد و بیست و پنجمین سالگرد فیض نگهدارندۀ خدا را جشن می‌گیریم. منظور چیست؟ فیض نگهدارنده یعنی چه؟ بگذارید مفهوم آن را با این چهار خط شعر توضیح دهم:

فیضْ نه آن باشد که غمها را زداید

گریزاند تو را از هر چه سختی

ولی سامان دهد رنج و غمت را

در آن ظلمت، نگه دارد تنت را

دلیل تأکید من بر این شعر، آن است که گرامی داشتن فیضی که همۀ غم و غصه‌ها و مشکلات را از بین ببرد و برای همۀ سختیها و زحمات، راه گریزی پیدا کند و به درد و رنج ما سامان نبخشد، از نظر کتاب‌مقدس، کاذب بوده، و تجربه ثابت کرده که فیضی غیر واقع‌بینانه است.

 **. . . در سانحه‌ای تقریباً مرگبار**

هم کتاب‌مقدس، و هم تجربه‌هایمان به ما می‌آموزند که فیض، از درد و رنج جلوگیری نمی‌کند، بلکه درد و رنج ما را نظم و ترتیب بخشیده، و میزانش را برایمان تعیین می‌کند؛ و در تاریکیهاست که ما را برقرار نگه می‌دارد. برای نمونه، دیروز، باب ریکِر؛ که مسوولیت گردهمایی عمومی کلیسای تعمیدی را بر عهده داشت، از گرامیداشت فیض نگهدارندۀ خدا، سخن به میان آورد. حدود ده سال پیش بود که دختر باب و دی، در سانحۀ رانندگی، دچار حادثه شد. امروز، آن دختر فقط به یک دلیل زنده است: راننده‌ای که عقب‌تر از او حرکت می‌کرد، دکتری بود که اتفاقاً لولۀ اکسیژنی به همراه داشت. زمانی که خود را به آن دختر می‌رساند، صورت وی تقریباً سیاه و کبود شده بود؛ ولی در همان حال، لولۀ اکسیژن را با فشار وارد گلوی او کرده و جانش را نجات می‌دهد. چند سال بعد، در مراسم عروسی آن دختر، باب به او چنین می‌گوید: آن زخمهای صورتت، که باید همۀ زندگی‌ات را با آنها به سر بری، یادگاریهای فیض نگهدارنده هستند.

باید توجه داشت که باب ریکِر، ساده‌لوح نیست. او می‌داند که اگر خدا قادر است مقدّر نماید که رانندۀ ماشین عقبی، یک دکتر باشد، آن هم دکتری که وسیله‌ای تنفسی با خود دارد؛ و حضور ذهن هم داشته باشد که در همان لحظه از آن استفاده کند؛ پس چنین خدایی کاملاً قادر است پیش از همۀ اینها، از وقوع تصادف جلوگیری نماید. در واقع، باب پیش از نقل این ماجرا، از رسالۀ افسسیان ۱:‏۱۱ چنین نقل کرده بود، «چنان که پیش معین گشتیم، بر حسب قصد او که همۀ چیزها را موافق رأی ارادۀ خود می‌کند.» سپس تأکید نمود که: «همۀ چیزها یعنی همۀ چیزها، از جمله مسیر ماشینها و هواپیماها و تیرها و فشنگها؛ و از این‌روی بود که من نیز این شعر کوتاه را الهام گرفتم: «فیض نگهدارنده چیست؟»

فیضْ نه آن باشد که غمها را زداید

گریزاند تو را از هر چه سختی

ولی سامان دهد رنج و غمت را

در آن ظلمت، نگه دارد تنت را

 **. . . وقتی ماشین از کار می‌افتد**

شنبۀ دو هفتۀ گذشته، نوئل و آبراهام و بارناباس و طلیتا، به سمت جورجیا در حال حرکت بودند؛ که ناگاه در منطقه‌ای کم‌تردد که تا جنوب ایندیاناپولیس یک ساعت فاصله داشت، ماشین خراب می‌شود. ظاهراً رادیاتور از کار افتاده بود. کشاورزی حدوداً شصت تا شصت و پنج ساله که از آنجا عبور می‌کرده، توقف نموده تا به آنها کمک کند. نوئل می‌گوید بهتر است به یک مهمانخانه بروند، تا دوشنبه صبح، ماشین را به تعمیرگاه برسانند. مرد کشاورز از آنها دعوت می‌کند که شب را نزد او و همسرش سپری کنند. نوئل دودل بوده و نمی‌خواسته آنها را برنجاند. کشاورز می‌گوید، «خداوند فرموده که وقتی به دیگران خدمت می‌کنیم، انگار به او خدمت می‌کنیم.» نوئل هم می‌گوید، «بسیار خوب؛ پس ممکن است فردا صبح همراه با شما به کلیسا بیاییم؟» و مرد پاسخ می‌دهد، «اگر که یک کلیسای تعمیدی را می‌پسندید؛ چرا که نه!»

در نتیجه، آنها نزد آن خانواده می‌مانند؛ و آن کشاورز که مکانیک هواپیما هم بود، مشکل ماشین را تشخیص داده و صبح دوشنبه به شهر رفته و رادیاتوری تازه می‌خرد و بازمی‌گردد؛ و بدون دریافت هیچ هزینه‌ای، آن را در ماشین کار گذاشته و خانواده را راهی می‌کند. در این فاصله، بارناباس هم که چوب ماهیگیری‌اش را از ماشین بیرون آورده بود، یک گربه ماهی به اندازۀ نوزده اینچ صید می‌کند؛ دیگر بهتر از این نمی‌شود!

خدایی که می‌تواند کشاورزی را بر سر راه نوئل قرار دهد که مسیحی باشد (آن هم تعمیدی!)؛ و اتاقی داشته باشد که بتوانند در آنجا بمانند؛ و متخصص هم باشد و صبح دوشنبه، اولین کاری که انجام می‌دهد، خرید رادیاتور باشد؛ و مایل باشد به خاطر تعمیر ماشین، وقت بگذارد؛ و برکه‌ای با گربه ماهی داشته باشد؛ این خدا کاملاً قادر است که از ترکیدن رادیاتور در میانۀ ایندیانا جلوگیری نماید.

 **. . . وقتی شفا صورت نمی‌گیرد**

اما در این دنیایی که در بطالت سقوط کرده است، کار فیض نگهدارنده فقط این نیست که همه‌چیز را به خیر و خوشی تمام کند.

فیضْ نه آن باشد که غمها را زداید

گریزاند تو را از هر چه سختی

ولی سامان دهد رنج و غمت را

در آن ظلمت، نگه دارد تنت را

هم‌اکنون مرد جوانی در کلیسای ما، در حال عبور از آبهای عمیق است؛ و این تقریباً نهایتِ امتحان ایمان اوست. همین اواخر بود که به من می‌گفت: «آسان‌تر می‌بود که عیسی به جای شفا دادن، فیضی عطا می‌کرد که بشود فقدان شفا را تحمل کرد.» یکی از چیزهایی هم که من به او گفتم این بود: «این دقیقاً همان کاری است که عیسی انجام داد؛ و درست به همین دلیل، در رسالۀ دوم قرنتیان ۱۲:‏۹-‏۱۰، فیض خدا مقدّر می‌کند که پولس خاری در جسم داشته باشد، تا او را فروتن سازد؛ و در جواب دعای پولس نیز آن خار را برنمی‌دارد؛ بلکه می‌فرماید:

فیض [نگهدارندۀ] من تو را کافی است، زیرا که قوت، در ضعف کامل می‌گردد.

و پولس در پاسخ می‌گوید:

پس به شادی بسیار، از ضعفهای خود بیشتر فخر خواهم نمود، تا قوت مسیح در من ساکن شود. بنابراین، از ضعفها و رسواییها و احتیاجات و زحمات و تنگیها به خاطر مسیح شادمانم، زیرا که چون ناتوانم، آن‌گاه توانا هستم.

فیضْ نه آن باشد که غمها را زداید

گریزاند تو را از هر چه سختی

ولی سامان دهد رنج و غمت را

در آن ظلمت، نگه دارد تنت را

 **. . . وقتی کلیسا آتش می‌گیرد**

دوشنبه، شانزدهم ماه مارسِ سال ۱۸۸۵ بود که کلیسای چهارده سالۀ بیت‌لحم، که آن زمان در نبش خیابان ششم و دوازدهم قرار داشت (محل کنونی شرکت داگلاس)، آتش گرفت. کلیسا قابل تعمیر نبود؛ اما در آن سیاهی و ظلمت، فیض خدا، باعث حیرت و شگفتی بود. درست همان نقطه از پشت‌بام که آتش‌نشان‌ها روی آن ایستاده بودند، تنها قسمتی بود که فرو نریخته بود! کلیسا در طی هفت هفته، ساختمان کلیسای «دومین جماعت» را خریداری کرد؛ و ما به مدت صد و شش سال، در آنجا خدا را پرستش نمودیم؛ تا سال ۱۹۹۱ که ساختمان فعلی کامل گردید.

حال، خدایی که قادر است بخشی از پشت‌بامِ سست و کم قدرت را نگاه دارد، تا آتش‌نشان‌ها را حفظ نماید؛ و قادر است که در طی هفت هفته، ساختمانی تازه و بهتر را مهیا سازد، پیش از همه‌چیز می‌توانسته از آتش‌سوزی جلوگیری کند.

اکنون امیدوارم به خوبی روشن باشد که چرا فیض نگهدارنده را جشن می‌گیریم.

ولی سامان دهد رنج و غمت را

در آن ظلمت، نگه دارد تنت را

**خدا همیشه در فجایع، ایمنی نمی‌بخشد**

ارمیا ۳۲، دربارۀ یک چنین فیض نگهدارنده‌ای سخن می‌گوید؛ و به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا کلیسای تعمیدی بیت‌لحم، پس از صد و بیست و پنج سال آزمایش و سختی، تا امروز در این شهر، زنده و پابرجا ایستاده است. اورشلیم و قوم برگزیدۀ خدا، در تاریکی و رنج و زحمت بودند؛ و این خدا بود که برایشان چنین مقدّر نموده بود. به آیۀ ۳۶ توجه کنید: «پس الان از این سبب، یهوه خدای اسراییل، در حق این شهر که شما درباره‌اش می‌گویید که به دست پادشاه بابل، به شمشیر و قحط و وبا تسلیم شده است.» قوم اسراییل، خود چنین می‌گفتند؛ و به واقع نیز حرفشان درست بود. فیض، آنها را از این فاجعه رهایی نداده بود؛ و به همین شکل، فیض خدا، شما را نیز از مصیبتی که برایتان مقرر شده، نجات نخواهد داد.

اما آنچه که قوم اسراییل دربارۀ برگزیدگان خدا می‌گفتند، حرف آخر را نمی‌زد، بلکه این خداست که حرف آخر را می‌زند؛ و کلامش، کلام فیض است. آیۀ ۳۷: «اینک من ایشان را از همۀ زمینهایی که ایشان را در خشم و حدّت و غضب عظیم خود رانده‌ام، جمع خواهم کرد و ایشان را به این مکان باز آورده، به اطمینان ساکن خواهم گردانید.» خدا اعلام می‌کند اوست آن که درد و زحمت و سختی را مقرر نموده است. «من ایشان را به سرزمینهای بیگانه رانده‌ام»؛ و اعلام می‌دارد که باز هم خودش ایشان را رهایی خواهد بخشید و به سوی خویش و سرزمینشان باز خواهد گرداند. به عبارت دیگر، فیض مقتدرانه، سرانجام، بر فجایع و مصیبتها پیروز خواهد شد.

**چگونه می‌توانیم از پیروزیِ فیض، یقین داشته باشیم؟**

چگونه می‌توانیم یقین داشته باشیم که این فیض، پیروز می‌گردد؟ اگر خدا، خدای عادل و دادگری است که می‌تواند قوم اسراییل را به تبعیدی خانمان‌سوز محکوم کند و آنها را به جایی بفرستد که بسیاری از اهالی‌اش به خاطر گناه و نااطاعتی، گمگشته و زیر لعنت بودند، پس ما چطور می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که امروز نیز برای قوم برگزیدۀ خدا؛ برای کلیسا؛ عروس مسیح، اسراییل حقیقی؛ و برای من و شمایی که به مشارکت با پسرش خوانده شده‌ایم، چنین چیزی واقع نشود؟ سوال اینجاست که چرا کلیسای بیت‌لحم، صد و بیست و پنج سال است که پایدار مانده است؟ حتی سوال مهم‌تر این است که چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که این فیض، در مورد کلیسای بیت‌لحم، و زندگی آیندۀ ما، پیروز خواهد شد؟ شما چگونه می‌توانید یقین داشته باشید که این فیض، تا به انتها، در ایمان و قدوسیت، نگاهتان خواهد داشت؛ و ایمن به آسمان خواهد برد؟

در ادامه، به بررسی این پرسشها می‌پردازیم. پاسخ این است: فیضی که قوم برگزیدۀ خدا را نگه می‌دارد، فیضِ حاکم بر همه‌چیز است. فیض نگهدارنده، فیضی قادر مطلق است. فیضی است که بر همۀ موانع غلبه کرده، و تا روزی که ما را به خانه‌مان در آسمان ببرد، ایمان و قدوسیت ما را محفوظ نگاه می‌دارد. این تنها چیزی است که ما را در مورد آینده‌مان قاطعانه مطمئن می‌سازد. چیزی در من و شما وجود ندارد که بتوان به آن اعتماد کرد. ما کاملاً بی‌ثبات و غیر قابل اعتماد هستیم. اگر قرار بود با قدرت خودمان، ایمانمان را حفظ کنیم، شکی نبود که شکست خورده و ایمانمان را از دست می‌دادیم. به این دلیل است که مقدسان، قرنها چنین دعا کرده‌اند:

وه که مدیونم به فیض

روز و شب باری گران دارم که مدیونم به فیض

دلِ سرگردانم را، غل و زنجیرش کن

دلِ رسوایم را، پای نیکوییِ خود بندش کن

می‌دونم این دل می‌خواد که در به در، همه‌جا و هر طرف سر بزنه

می‌دونم این دل می‌خواد رها کنه خدای نیکویی که دوسش دارم

اما تو قلبمو پابندش کن

بگیر و بندش کن، واسه درگاه خودت مُهرش کن

آیا نباید که دعای مقدسان هم همین باشد؟ آیا نباید برای آیندۀ خودتان، و آیندۀ کلیسای بیت‌لحم، این‌گونه دعا کنید؟ دلم را به خودت غل و زنجیر کن؛ دلم را برای درگاهت آن‌گونه مُهر کن که باز نشود. به بیانی دیگر، مرا حفظ کن! مرا محفوظ بدار! هر طغیان و سرکشی را که سر بلند می‌کند، مغلوب نما! بر هر شک و تردیدِ جزیی و کوچکی چیره شو! از هر وسوسۀ ویرانگری رهایی ده! هر چیز دلربا، و هر گیرایی ویرانگر و مهلکی را خنثی نما! هر فریب و نیرنگ شیطانی را افشا نما! هر استدلال متکبرانه‌ای را فرو بریز! مرا شکل بده! مرا مایل گردان! مرا نگه دار! مرا سروری کن! برای اینکه تا وقتی عیسی بازگردد، یا مرا به آسمان خواند، مرا محفوظ داری که به تو اعتماد داشته باشم و ترس تو در دلم باشد، هر کاری که لازم است انجام بده. نباید که ما این‌گونه دعا کنیم و سرود بخوانیم؟

حتماً که باید چنین باشد. این‌گونه سرود خواندن و دعا کردن، در عهد و پیمان تازه‌ای ریشه دارد، که این فیض نگهدارنده و مقتدرانه را وعده داده است. به یاد داشته باشید که این یکی از چند وعدۀ عهد و پیمان جدیدی است که در عهد‌عتیق بدان اشاره شده است؛ همان عهد و پیمانی که عیسی فرمود با خون خود، برای خاصّانش مُهر نموده است. این وعده فقط برای یهودیان نیست، بلکه برای همۀ آنهایی است که به خاطر برکت یگانگی با عیسی، یهودی واقعی هستند؛ آنهایی که ذریّت ابراهیمند (غلاطیان ۳:‏۷، ۱۶).

ارمیا ۳۲:‏۳۸-‏۴۱ می‌فرماید:

و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود؛ و ایشان را یک دل و یک طریق خواهم داد، تا به جهت خیریت خویش و پسران خویش که بعد از ایشان خواهند بود، همیشۀ اوقات از من بترسند؛ و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن به ایشان برنخواهم گشت؛ و ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نورزند؛ و از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد؛ و ایشان را به راستی، و به تمامی دل و جان خود، در این زمین غرس خواهم نمود.

**چهار وعدۀ فیض نگهدارنده و مقتدرانه**

به این چهار وعدۀ فیض نگهدارنده و مقتدرانه توجه نمایید.

**۱. خدا، خدای ما خواهد بود**

خدا وعده می‌دهد که خدای ما باشد. آیۀ ۳۸: «ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود.» همۀ وعده‌ها به قوم خدا، در این جمله خلاصه می‌شود: «من خدای شما خواهم بود.» همۀ آنچه که هستم را به کار می‌برم؛ یعنی، از همۀ حکمتم، همۀ قدرتم، و همۀ محبتم استفاده می‌کنم تا شما قوم من باقی بمانید؛ به یقین که چنین خواهم کرد. همۀ خدا بودنم را برای خیرت شما به کار می‌گیرم.

**۲. خدا وعده می‌دهد که دل ما را تغییر دهد**

خدا وعده می‌دهد که دل ما را تغییر دهد؛ و کاری کند که او را دوست داشته باشیم و ترسش در دلمان باشد. آیۀ ۳۹: «ایشان را یک دل و یک طریق خواهم داد، تا . . . همیشۀ اوقات از من بترسند؛ . . . (آیۀ ۴۰، بخش دوم) ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد.» به عبارت دیگر، خدا صرفاً کنار نمی‌ایستد تا شاهد این باشد که ما با قدرت و توان خودمان، ترس او را در دل داشته باشیم، بلکه رحیمانه و مقتدرانه و متعالانه، دلی به ما می‌بخشد که نیازمند داشتنش هستیم؛ و ترس از خدا، و ایمانی به ما عطا می‌کند که ما را به خانه‌مان در آسمان هدایت نماید. این فیض نگهدارنده و مقتدرانه است (به تثنیه ۳۰:‏۶؛ و حزقیال ۱۱:‏۱۹-‏۲۰؛ ۳۶:‏۲۷ مراجعه نمایید).

**۳. خدا وعده می‌دهد که از ما روی نمی‌گرداند**

این وعدۀ خداست که از ما روی نمی‌گرداند؛ و ما نیز از او روی نخواهیم گرداند. آیۀ ۴۰: «و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن به ایشان برنخواهم گشت؛ و ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نورزند.» به عبارتی، کاری که او در دل ما انجام می‌دهد، آن‌قدر قدرتمند است که تضمین می‌کند که از او روی نخواهیم تافت. عهد و پیمان جدید یعنی همین: خدا وعده می‌دهد که با هر موقعیتی که رو‌به‌رو شویم، قدرت اوست که در آن میانه وارد شده و عمل می‌کند. ما باید از او بترسیم و او را دوست بداریم و به او اعتماد کنیم؛ و او می‌فرماید به یقین که «ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد»؛ نه اینکه به خودشان واگذارم که با آن ترس چه کنند، بلکه به طریقی آن را در دلشان خواهم نهاد، که از «من دوری نورزند.» این فیض نگهدارنده و مقتدرانه است.

**۴. خدا وعده می‌دهد که با شور و شعفی نامتناهی، این مهم را به انجام رساند**

و سرانجام، خدا وعده می‌دهد که با شور و شوق عظیمی که دور از تصور نیست، این مهم را به انجام می‌رساند. او در ابتدا و انتهای آیۀ ۴۱، این حقیقت را به دو شکل بیان می‌کند: «و از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد؛ و ایشان را به راستی، و به تمامی دل و جان خود، در این زمین غرس خواهم نمود.» نخست اینکه می‌فرماید که این فیض نگهدارنده و مقتدرانه را با شادی و سرور، به کار می‌برد: «از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد.» سپس (در انتهای آیۀ ۴۱) می‌فرماید که این فیض نگهدارنده و مقتدرانه را «به تمامی دل و جان خود» به کار می‌برد.

**اشتیاق خدا برای احسان نمودن به شما، تا چه اندازه عظیم است؟**

او از اینکه شما را برقرار نگه دارد، مسرور است؛ و با تمامی دل و جانش شادی می‌کند. حال از شما پرسشی دارم؛ البته نه اینکه بخواهم در موعظه‌ام مبالغه کنم، یا اضافه‌گویی و اغراق نمایم؛ اصلاً این‌طور نیست؛ بلکه سوال می‌کنم و شما را به چالش می‌کشم. آیا می‌توانید شدیدترین و عمیق‌ترین اشتیاقی را تصور کنید که بیشتر و عظیم‌تر از شدتِ اشتیاقِ «همۀ دل و جان خدا» باشد؟ اشتیاقِ دل و جان همۀ انسانهای روی زمین (حدود شش میلیارد نفر) را برای غذا، رابطۀ جنسی، پول، شهرت، قدرت، هدف و معنا، دوستان، و امنیت، در نظر بگیرید؛ حال، کل این اشتیاقها را به اضافۀ همۀ آن شش میلیارد دل و جان، در یک ظرف قرار دهید. چگونه می‌توان آن را با اشتیاق خدا برای احسان نمودن به شما «به تمامی دل و جانش» مقایسه نمود؟ مانند یک انگشتانه در اقیانوس آرام است، چرا که دل و جان خدا نامحدود و نامتناهی است؛ حال آنکه دل و جان انسان، محدود و متناهی. هیچ شور و شوقی، بالاتر و عظیم‌تر از شور و شوق «تمامی دل و جان خدا» نیست.

و این شدت شادیِ اوست که با فیض نگهدارنده و مقتدرانه، شما را حفظ می‌کند: «از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد . . . به تمامی دل و جان خود.» شاید برای بعضی از شما نخستین مرتبه باشد که شیرینی این فیض را می‌چشید. این کار روح‌القدس است که در زندگی‌تان عمل می‌کند. پس از شما می‌خواهم که تسلیم آن شوید و بگذارید که این فیض نگهدارنده و مقتدرانه، بر زندگی شما سروری نماید.

برخی از شما سالهاست که در این اطمینان شیرین، زندگی کرده‌اید؛ و امروز به من پیوسته‌اید تا در این واقعیت پرجلالی که در زندگی‌مان جاری است، وجد و شادی نماییم. از همۀ شما دعوت می‌کنم که با هم بسراییم؛ و پدر و پسر و روح‌القدس را برای فیض نگهدارنده و مقتدرانه‌ای مبارک خوانیم، که به مدت صد و بیست و پنج سال، کلیسای ما را حفظ نموده، و تا وقتی که عیسی بازگردد، یا برگزیدگان خدا به آسمان بروند، ایمان ایشان را نیز حفظ خواهد نمود.

فیضْ نه آن باشد که غمها را زداید

گریزاند تو را از هر چه سختی

ولی سامان دهد رنج و غمت را

در آن ظلمت، نگه دارد تنت را